



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۱/۱۸



هارون یوسفی

سرچیه



رای خود دادم به فضل، یک ملا آمد برون
از دل صندوق شان یک اژدها آمد برون
رای ما با چاپ انگشت و دو سه تا تاپه بود
این چه شد بی تاپه انگشت ما آمد برون؟
تا بساط گندگی را در وطن انداختند
بوی شان بالاتر از بیت الخلا آمد برون
گوشت گوسفند و کچالو را به دیگ انداختم
بعد فش فش از میانش لوبیا آمد برون
آنکه عمری جز دغلبازی دگر کاری نداشت
دیشب از میدان گلف زمبیا آمد برون
خواب دیدم شهر ما آرام و بی طالب شده
چون که تعبیرش بدیدم صد بلا آمد برون
عقلان را بی سبب کنج قفس انداختند
جای آنان یک گروه از طالبا آمد برون
آن که نیمی از ولایت را به یغما برده است
نام او در لست مسکین و گدا آمد برون

آن که فتوا داد ضد فلم و موسیقی ببین
شام جمعه از درون سینما آمد برون
در طویله پر شده گوساله و هم گوسفند
اشپش شان را ببین در جاده ها آمد برون
من به چشم خود دیدم که پس از یک انتحار
دل جدا، گرده جدا، روده جدا آمد برون
بذر کردی ای خدا در خاک میهن، دوستی
عاقبت یک طایفه مادر خطا آمد برون

هارون یوسفی

بوداپست، نهم نوامبر 2018



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!